

معرفی کتاب

«ایران شهر»، براساس مستندات تاریخی است

روایت حماسه‌ها و ترس‌ها

«ایران شهر»، کتابی از محمدحسن شهسواری است که انتشارات شهرستان ادب آن را منتشر کرده است.

«ایران شهر»، کتابی است که چندسال در موردش تحقیق شده و درابتدای کتاب‌نیز آمده است: «از مستندات تاریخی فراوان و خاطرات مکتوب و شفاهی افراد بسیاری استفاده شده است».

کتاب ایران شهر، جنگ را از درون زندگی شخصی آدم‌ها روایت می‌کند؛ آدم‌هایی که به‌دنبال مسائل دیگری بودند و اصلاً سودای جنگ نداشتند، اما به هر حال جنگ پیش آمد و آن‌ها در موقعیتی قرار گرفتند که تصورش را هم نمی‌کردند.

گویا این کتاب قرار است تا جلد ۱۰ ادامه داشته باشد و تاکنون جلد نخست آن چاپ شده است. نویسنده، داستان را از سه زاویه مختلف تعریف می‌کند. از طرف خانواده‌ای که اصالتشان به هم‌رزمان رضاخان می‌رسید، از طرف خانواده‌ای عرب با درگیری‌های عشیره‌ای، از طرف خانواده‌ای دیگر مقیم تهران که دو شخصیت اصلی آن یعنی جمشید و حسین، نظامی هستند. جلد اول کتاب ۲۷ شخصیت اصلی دارد که در جدول آخر کتاب به اختصار توضیح داده شده است.

بخش نخست، ماجرای سهراب و زهر است. سهراب و زهر سر یک شرط‌بندی تیراندازی با هم آشنا می‌شوند که خود قصه‌ای مفصل دارد. سهراب دوره تـکاور ی را می‌گذراند و زهر ا پرستار است. ماجرای این فصل قصه یک مهمانی است که در آن چندین نفر دارند فوتبال می‌بینند و میان بحث‌هایشان از انقلابی که به وقوع پیوسته و آمار مرگ و میر و چگونگی‌اش حرف می‌زنند.



بخش دوم کتاب، ماجرای حسـیب و زیبا زندیه است. زیبا یک دختر شیرازی و حسیب پسری عرب از اهواز است. خانواده‌هایی متفاوت دارند و ماجراهایی خواندنی.

بخش سوم کتاب، ماجرای حسین و جمشید است. دو دوستی که در دوران دبیرستان طی یک درگیری خیابانی با هم آشنا شدند. حسین خانواده‌ای مذهبی دارد و جمشید خانواده‌ای وطن‌دوست. همین دو خصیصه یکی از بهترین درگیری‌های آن‌دو در دوران سربازی‌شان را می‌سازد و حسین را بر سر یک انتخاب بسیار مهم در زندگی‌اش قرار می‌دهد. ماجرای فصل آخر، جایی به پایان می‌رسد که نخستین گلوله از طرف عراق به طرف مرز ایران شلیک می‌شود.

در جلد نخست کتاب، ما با شخصیت‌ها و گذشته‌شان آشنا می‌شویم و آن‌ها را تا ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ دنبال می‌کنیم. ماجرای جنگ از جلد بعدی کتاب آغاز خواهد شد. یقینا کتاب ایران شهر از جمله کتاب‌های ایرانی است که باید خوانده شود و در پایان جلد دهم به تحلیل همه‌جانبه آن پرداخت. زیرا جنگ بخش مهمی از دوران معاصر ایرانیان را تشکیل می‌دهد که بی‌شک تمام ابعاد زندگی آن‌ها را به‌گونه‌ای تحت تأثیر خود قرار داده است. جنگی که با وجود گذشت سال‌ها از رخ دادن آن، همچنان زوایای تاریک و کشف نشده‌ای دارد و آن‌طور که باید به آن پرداخته نشده است.

کتاب‌های صوتی روشی

برای جذب مخاطب

هستند و در عصر سرعت

که مردمان با عجله در رفت

و آمد هستند، می‌توانند

امکان دسترسی همیشگی

و آسان به کتاب‌ها را فراهم

کنند و هزینه چندانی

هم برای ناشر و خواننده

در بر نداشته باشند

ندارد، اما در عین حال به‌ازای هر ۶-۷ دقیقه لازم است با پخش موزیکی به مخاطب فرصت باز یابی اطلاعات و مرور حوادث داستان داده شود، دقیقاً همان کاری که معمولاً یک خواننده پس از دقایقی انجام می‌دهد. گوینده موظف است داستان خود را به‌گونه‌ای روایت کند که حضورش توسط شنونده احساس نشود و حتی این حس در وی تقویت شود که او خود کتاب‌رامی خواند. بنابراین با توجه به تفاوت ماهوی دو قالب نمایش‌های رادیویی و روایت‌های داستانی» و نبود امکان مقایسه این دو فرم‌مختلفاً اجرایی، باید این دو گونه را به شکل مجزادید.

به همان دلیل که هیچ‌وقت به فیلم هملت وازه کتاب تصویری اطلاقی نمی‌شود، یک نمایش رادیویی هم صرفاً یک اقتباس از ادبیات داستانی محسوب می‌شود. البته این اقتباس‌های نمایشی زمینه‌های لازم را برای آشنایی با ادبیات جهان فراهم می‌کنند، اما به لحاظ فرم، کتاب صوتی نیستند. کتاب‌های صوتی روشی برای جذب مخاطب هستند و در عصر سرعت که مردمان با عجله در رفت و آمد هستند، می‌توانند امکان دسترسی همیشگی و آسان به کتاب‌ها را فراهم کنند و هزینه چندانی هم برای ناشر و خواننده در بر نداشته باشند. در نتیجه به‌نظر می‌رسد که لازم است ناشران به این مقوله توجه بیشتری نشان دهند تا هم با وجود گرانی کاغذ، کتاب‌ها را ارزان‌تر در اختیار مخاطبان خود قرار دهند و هم خوانندگان خود را از دست ندهند و جامعه‌نیز همچنان از تکنولوژی در راستای آگاهی بیشتر استفاده کند. همچنین کتاب‌های صوتی می‌توانند در سفرها توسط شرکت مسافربری به‌عنوان خدمات در اختیار مسافران قرار گیرند و این روند را همچون پخش فیلم در طول سفر عادی‌سازی کنند.

قواعد تولید کتاب‌های صوتی

آیا اگر صرفاً یک نفر کتابی را بدون هیچ‌حس‌وحالی در ضبط صوت بخواند، کفایت می‌کند؟ یا نه؟ بهتر است آن یک نفر حس و حال فضای کتاب را نشان دهد؟ یا نیاز به شخصیت‌سازی قهرمانان داستان‌ها است؟ آیا باید از داستان، اقتباس نمایشی کرد؛ آن هم با رعایت تمامی فنون نمایش‌های رادیویی؟ در وهله اول باید گفت، مفهوم کتاب صوتی را نباید با نمایش‌های رادیویی اشتباه گرفت، نمایش‌های رادیویی دارای قواعدی هستند که به‌ناچار دخل و تصرف در روایت‌های داستانی را ایجاب می‌کنند، معمولاً نقش راوی که سهم قابل توجهی در داستان‌های نوشتاری دارد، در نمایش‌های رادیویی کمرنگ شده، یا کاملاً حذف می‌شود. دومین نکته که باید در کتاب‌های صوتی در نظر گرفته شود، حفظ ساختار داستان کتاب است؛ آن هم با کمترین تغییرات ممکن و رعایت در امانت به‌گونه‌ای که شنونده همان حس و حال یک خواننده کتاب را داشته باشد. اصل دیگری که باید در خوانش کتاب‌های صوتی رعایت شود، احترام به تخیل خلاق شنونده است. یک خواننده کتاب با پیش رفتن داستان تصویرهایی در ذهنش شکل می‌گیرد، او حتی چهره‌وصای تک‌تک شخصیت‌ها را تصور می‌کند و بدون هیچ مزاحم یا پیشنهاد خارجی، اقدام به فضا سازی و مشاهده هر آن چه می‌خواهد، می‌کند. او با اجازه دادن به قوه تخیلش، به فضای داستان پرواز کرده، آن گونه که می‌خواهد از این خیالیافی‌ها و تصورات لذت می‌برد.

با چنین اوصافی باید یک کتاب صوتی فقط یک گوینده به‌عنوان راوی داشته باشد و آن راوی هم نباید به شخصیت‌سازی مثلاً با تغییر صدا و فرو رفتن در قالب نقش قهرمانان داستان اصرار کند. او باید با حفظ ریتم و رعایت اصول فن بیان و البته، اره حس و حال و لحن در ست شخصیت‌ها (بدون تغییر صدا) کتاب را روایت کند و برای پیشگیری از یک‌ناوختی متن که باعث خستگی شنونده می‌شود، با همین ابزارهای کم، تاحد توان بکوشد. حال که حرف از ابزارهای اندک شد، باید گفت که بر همین اساس، افکت نیز جایی در کتاب‌های صوتی برای جلوگیری از حواس پرتی شنونده



به‌صورت ضبط شده در می‌آید. این کتاب صوتی می‌توانید به‌صورت نمایش‌نامه اجرا شود یا همراه با موسیقی یا جلوه‌های دیگر صوتی خوانده شود. گاهی نویسنده با صدای خودش آن را می‌خواند و گاهی گویندگان حرف‌های ایـن کار را انجام می‌دهند.

نخستین بار دکتر علی اصغر آموزگار که خود نابینا بود، در سال ۱۳۲۹ در پاسخ به نیاز نابینایان، کتاب صوتی را تولید کرد و به سرعت مورد توجه عموم مردم قرار گرفت. اما در واقع ایده کتاب‌های صوتی برای نابینایان نخستین بار در سال ۱۹۳۱ میلادی در ایالات متحده آمریکا مطرح و شد. اکنون کتاب‌های گویادر موضوعات مختلفی همچون داستان، رمان، کتاب‌های کودک و نوجوان، کتاب‌های مذهبی، آموزشی، علمی و هنری و موضوعات دیگر تولید می‌شوند. بنابراین در کشورهای توسعه‌یافته ناشران شروع به تولید حجم وسیعی از این کتاب‌ها در قالب نوار کاست کردند. اکنون امکانات بیشتر پخش کننده‌های صوتی، استفاده از این کتاب‌های گویا را راحت‌تر و رایج‌تر کرده است. در نتیجه شر کت‌هایی برای تولید این گونه کتاب‌ها تأسیس شدند. کتاب‌های صوتی برخلاف کتاب‌های کاغذی که هزینه و کاغذ و انرژی زیادی صرف می‌کنند، مقرون به صرفه‌تر هستند.

شنیداری در جهت ترغیب کتاب‌خوانی استفاده کرد. یعنی می‌شود کتاب را بارسانه‌هایی از این دست تلفیق کرد و دست آخر به چیزی رسید که بشود کتاب‌خوانی را مثلاً با شیوه کتاب صوتی، سرعت بخشید. اما همیشه با حل یک مشکل، دقیقاً سر و کله مشکلات مربوط به آن راه‌حل نیز پیدا می‌شوند؛ یعنی این که، حال باید این نکته را رفع رجوع کرد که کتاب صوتی چگونه باید باشد؟ اصولاً باید این داستان را آن قدر بالا و پایین کرد تا بالاخره فهمید این صوت را چگونه می‌شود به یک صوت داودی خوشایند بدل کرد. باید تحقیق کرد، باید دود چراغ خورد و روان بشريت را تشریح کرد و با اطلاعات کافی و وفای بهترین لقمه را به‌عنوان غذای روح برای بشر پر شر و شور مهیا کرد. باید قصه کتاب صوتی را قانومند کرد، باید برایش آیین‌نامه نوشت و اصولش را جانداخت تا باری به‌هر جهت نشود. تا مبادا بابی راهه رفتن، این آخرین تیسر در کمان هم به خطا رود! باید مواظب بود، باید سنجیده عمل کرد تا این بشر کم حوصله سر به هوا، برای فرار از دست نوشتار و کتاب‌ها بهانه به‌دستش نیاید. حداقل با این کار، داور غه‌هایی هم که می‌خواهند به قضاوت آثار صوتی بنشینند، محکی برای ارزیابی به‌دستشان می‌آید. اما باید ببینیم که کتاب صوتی چیست؟

کتاب صوتی چیست؟

کتاب گویا یا کتاب صوتی، کتابی است که یک یا چند نفر آن را می‌خوانند

می‌شوند، تند تند در چاپخانه‌ها ضرب و بین مردم تقسیم می‌شوند، اما زندگی اشرافی اشرف مخلوقات، او را آن قدر تنبل بار آورده که نخواهد به این راحتی‌ها تن به تفکر و مطالعه دهد و همچنان به‌دنبال میان‌برهایی همچون فضاهای تصویری و مجازی باشد. اگر تعداد افراد «هدفون به گوش با اهالی کتاب و کتاب به‌دست مقایسه شود، میزان موفقیت در تمایل به کتاب‌رامی توان حساب و کتاب کرد، گروهی معتقدند که این موجوددو پا، تا حدی هم حق دارد، چون ۹۸ درصد از زندگی تاریخی‌اش را بدون حضور نوشته‌ها و مکتوبات سپری کرده؛ اگر تاریخ‌پیدایش نخستین گونه انسانی را بگذارید بغل دست تاریخ تولد نخستین سنگ نوشته و ظهور خط، داستان خواهد آمد که هنوز برای عادت کردن به مقوله خوانش خطوط مکتوب، راه‌درازی در پیش است؛ آن هم برای اموجودی که چندین میلیون سال فقط و فقط به ارتباطات دیداری و شنیداری از طریق آواهای صوتی و زبان بدن، بسنده کرده است. شاید به همین دلیل است که بشر می‌تواند ساعت‌ها در برابر رسانه‌های دیداری و شنیداری تاب بیاورد، اما تاب و توان خواندن دو کلمه حرف حساب را ندارد.

تلفیق کتاب بارسانه‌های صوتی

اما هر مصیبتی چاره‌ای دارد، برای چاره این کار هم می‌شود تهدید فوق را به‌فرصت تبدیل کرد. با این اوصاف، باید از این علاقه بشر به رسانه‌های دیداری و



افسانه فرقدان

اکنون که دود دهه از قرن بیست و یکم را پشت سر گذاشته‌ایم و روند پیشرفت علم و دانش و تکنولوژی به اوج سرعت خود رسیده است؛ دغدغه بسیاری از مادر ایران این است که چه‌طور رسانه مطالعه را در بین افراد جامعه بالا ببریم یا حداقل اجازه ندهیم که به پایین‌تر از این میزان تنزل کند. بر این میناصفحه کتاب بر آن است تا گاهی و در لایه‌لای مطالب، به راه‌حل‌های ممکن برای بالا بردن رسانه مطالعه نیز بپردازد. امروزه برای بالا نگه داشتن رسانه مطالعه، شکل و ترکیب کتاب‌ها، خوش آب و رنگ و عناوین و طرح روی جلدشان و سوسه‌انگیز می‌شوند؛ جشنواره‌هایی با موضوع کتاب راه‌براه‌ر گزار می‌شوند؛ کتاب‌خوانی به مسابقه گذاشته شده و تندخوانی آموزش داده می‌شود؛ انواع و اقسام طرح‌های رایگان کتاب‌خوانی برای مسافران مترو و اتوبوس، پیاده می‌شود؛ در کافه کتاب‌ها بوی سرب و قهوه آمیخته می‌شود؛ بر نامه‌هایی در رسانه‌های ملی و غیر ملی برای تشویق مردم به این امر، تولید و پخش می‌شود. «شهرهایی» (به‌عنوان بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های بین‌المللی در خاور میانه) به افتخار کتاب، «آفتابی» می‌شوند؛ تخفیف‌های عجیبی همچون ۷۰ درصد، به پایش ریخته می‌شود و بن‌هایی که فقط با خرید کتاب خرج

نگاه

«وردست» دومین رمان مالاموداست

داستانی درباره جنگ در آن سوی جهان

آمریکایی، گفته است که «رمان «وردست»

به چند دلیل شایستگی خواندن دارد، از جمله ارائه تصویری بی‌کم و کاست از زندگی جماعتی کارگرو در آستانه از پادر آمدن، طنزی تلخ، تجسم ظریف کارانه اشتیاق آدمی برای زندگی بهتر و تحصیل و راهی برای برون رفت، نقد طعنه آمیز الگوی آمریکایی «زندگی خوب» که راحتی صرف‌مادی را جایگزین زیستنی شایسته و بایسته می‌کند، و عاقبت لذت ناب نوشته و نثر. از طرفی، این رمان را باید جزئی تأثیر گذار از ادبیاتی دانست که دغدغه کشف و سازماندهی مجدد آمریکادر آن موج می‌زند؛ سرزمینی که ماهیت واقعی‌اش در آن واحد، پیدا و ناپیداست.»

برنارد مالامود، نویسنده آمریکایی، در سال

۱۹۱۴ در بروکلین نیویورک چشم به جهان

گشود. والدینش از مهاجران روس بودند. مدرک کارشناسی ارشدش را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه کلمبیا گرفت. مدتی در

نیویورک در کلاس‌های شبانه زبان انگلیسی درس می‌داد و بعدها در کالج‌ها و دانشگاه‌های مختلف، از جمله کالج بنینگتون در رومونت سال هاندریس

کر داورا در کنار سال بلو، جوزف هلر و فیلیپ راث

بهترین نویسندگان یهودی آمریکادر قرن بیستم

دانسته‌اند. او هشت رمان و چهار مجموعه داستان کوتاه‌نوشته است.

برنارد مالامود برای رمان «دلالت» هم جایزه پولیتزر و هم جایزه کتاب ملی را برده است.

مجموعه داستان «بشکه جادویی» و نیز برای

بار دوم جایزه کتاب ملی آمریکار انصیبش کرد.

دیگر رمان‌های او عبارتند از: «یک زندگی جدید»،

«تصاویر فیدلمن»، «مستأجران»، «آدم‌های

دلبین» و «موهبت الهی». برخی رمان‌های مالامود

را به‌صورت فیلم درآورده‌اند که «دلالت و مادرزاد (با

بازی رابرت ردفور)» از جمله آن‌هاست. مالامود

در سال ۱۹۸۶ در منهنن نیویورک چشم از جهان

فروست و بخشی از متن کتاب: «خواربار فروش به

خیابان چشم‌دوخت. آرزو کرد لختی، که کاش بار

دیگر آن بیرون می‌بود، در هوای آزاد، مثل دوران

کودکی – که اصلاً در خانه نبود- اما صدای هوهوی

باد هول در دلش انداخت. باز به فروش مغازه فکر

کرد، اما کی آن جا را می‌خرید؟ آینا هنوز امید

داشت. هر روز داشت. این فکر لختی تلخ بر لبان

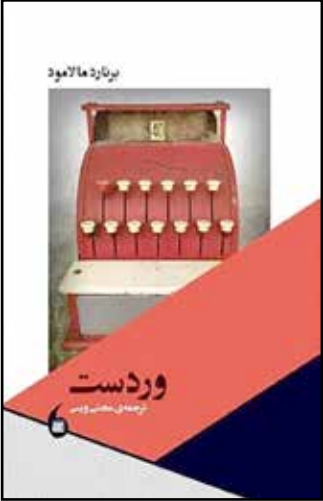
مرد نشاند، هر چند دل و دماغ لختند هم نداشت.

ایده‌ای محال بود، پس کوشید آن را از سرش بیرون

کند. با این حال، مواقعی هم بود که می‌رفت توی

اتاق پشتی، جرعه‌ای قهوه برای خودش می‌ریخت و

و همراه با نوشیدنش خوش‌خوشان به فکر فروش



می‌افتاد. اما به فرض هم که معجزه‌ای رخ می‌داد و آن جارا می‌فروخت، آن وقت کجا را داشت که برود، کجا؟»